

دعای روز بیست و چهارم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُرْضِيكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ
لِأَنْ أَطِيعَكَ وَلَا أَغْصِيكَ يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ:

خدایا در این روز از تو درخواست می‌کنم آنچه را که رضای تو در آن است و به تو پناه می‌برم از آنچه تو را ناپسند است و از تو توفیق می‌خواهم که در این روز به فرمان تو باشم و هیچ نافرمانی نکنم. ای جواد و عطابخش درخواست‌کنندگان.

ترجمه منظوم دعا

یا رب اندر این مه عز و جلال	غیر خشنودیت ما را نی سئوال
آنچه باشد باعث خشنودیت	من به جای آرم و را فی کل حال
حاجت ما نیست جز تحصیل آن	کن تو روزی بهر ما هر ماه و سال
می‌برم بر ذات پاکت من پناه	ز آنچه باشد باعث رنج و ملال
آنچه بهر حضرتت دارد اذی	یعنی از عصیان و هم سوء فغان
کار بد البته خسران آورد	اصل دین را حاصل آید اختلال
خواهش توفیق دیگر حاجت است	بهر فعل طاعت اندر هر مجال
هم برای ترک عصیان و خطا	تا شود روزی مرا حسن المآل
گر شود مسلوب از من چون کنم	رینا هذا هو الداء العضال
ای تو دانا بر جمیع آنچه هست	در صدور عالمین فکر و خیال

فقره اول: درخواست رضایت الهی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِ مَا يُرْضِيكَ:

خدایا در این روز آنچه را که رضای تو در آن است را از تو درخواست می‌کنم.

در سخنی از امام صادق علیه السلام آمده:

«صِفَةُ الرَّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ، وَالرُّضَا شِعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ، وَالرَّاضِي فَاَنْ عَنِ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَالرَّاضِي حَقِيقَةً هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَالرُّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَعَانِي الْعُبُودِيَّةُ»^۱

صفت رضا، راضی شدن انسان است به محبوب و مکروه؛ یعنی رضادادن به فعل خداوند عالم که شعاع نور معرفت الهی است، چنانچه سخط و عدم رضا در اثر جهل و نادانی است و راضی کسی است که دست از خواهش خود بردارد و آنچه مولای او درباره اش تقدیر و قسمت کرده، راضی شود و هرکس به مرتبه رضا رسید و به کرده و داده خدا راضی شد، بلاشک چنین کسی مرضی خداست و خدا از او راضی است و تمام مفاهیم بندگی در معنی رضا جمع است؛ یعنی هرکس به مرتبه رضا رسید به تمام مراتب بندگی رسیده است.

اگر می خواهید بدانید خدا از ما راضی هست یا نه، به قلبمان مراجعه کنیم و ببینیم آیا از خدا راضی هستیم یا نه؟

اگر دیدیم از خدا راضی هستیم، معلوم می شود که او هم از ما راضی است؛ ولی اگر گفتیم چرا فلانی مال و اموال آن چنان دارد و من ندارم و ... معلوم می شود که خدا هم از ما راضی نیست.

خلاصه این «چراها؟»، در برابر تقدیر الهی نباشد؛ چرا که خداوند خیر و صلاح ما را می خواهد و آنچه به ما داده است بر اساس حکمت و مصلحت ما می باشد. در روایتی پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّبِيبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَأَ فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ»^۲

شما مثل مریض هستید و خداوند طبیب است، به مریض هر چه بخواهد، نمی دهند و نمی تواند از هر غذایی که میل دارد بخورد و طبیب هم اجازه به خوردن هر غذایی نمی دهد. همان طوری که بیمار به دستور پزشک اعتراض نمی کند، ما هم نباید اهل اعتراض به تقدیرهای الهی باشیم؛ چرا که خداوند خیر و صلاح ما را می خواهد.

۱. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه؛ ص ۴۸۳.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۴، ص ۱۰۶.

محبت و دوستی اهل بیت و رضایت خدا

حضرت علی علیه السلام فرمودند: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «هر آن کسی دوست دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که به او روی نموده، باید ولایت علی علیه السلام را دارا باشد و اگر بخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که از او راضی باشد، باید فرزندت حسن علیه السلام را دوست بدارد و اگر بخواهد خداوند را ملاقات کند، در حالی که بر او ترسی نباشد، باید دوست دار فرزندت حسین علیه السلام گردد و اگر بخواهد در حالی که خدا را ملاقات کند که گناهانش آمرزیده شده باشد، دوست دار علی بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) گردد و اگر بخواهد با روشنی چشم خدا را ملاقات کند، دوست دار محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) باشد و اگر بخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که پرونده او را به دست راستش دهند، دوست دار جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) باشد و هر کس دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات نماید، دوست موسی بن جعفر (امام کاظم علیه السلام) باشد و اگر بخواهد شاد و خندان خداوند را ملاقات کند، علی بن موسی (امام رضا علیه السلام) را دوست بدارد و هر کس مایل باشد خداوند را ملاقات کند در حالی که درجاتش بالا رفته و سیناتش به حسنات تبدیل گشته باشد، محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) را دوست بدارد و اگر مایل باشد خداوند را ملاقات کند و از او به آسانی حساب کشند، علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) را دوست بدارد و اگر بخواهد خداوند را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد، دوست دار حسن بن محمد (امام حسن عسگری علیه السلام) شود و هر کس دوست می دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، ولای حجت بن الحسن علیه السلام را پیشه کند.

اینان چراغ‌های تاریکی و امامان هدایت و نشانه‌های تقوا هستند. هر آن که آنان را دوست بدارد و ولایت‌شان را قبول کند، برای او از خداوند متعال ضمانت بهشت را می‌کنم.^۱

فقره دوم: دوری از آنچه موجب نارضایتی خدا است

وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا يُؤْذِيكَ:

و از آنچه تو را ناپسند و موجب آزار است، به تو پناه می‌برم.

۱. همان؛ ج ۳۶، ص ۲۹۶.

منظور از اذیت و آزار خداوند چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ای به این موضوع اشاره کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۱ آنان که خدا و رسول را آزار و اذیت می‌کنند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و بر آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌گوید: «خدای تعالی منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد و یا هر چیزی که بویی از نقص و خواری داشته باشد، به ساحت او راه یابد؛ پس اگر در این آیه می‌بینیم که خدا را در اذیت‌شدن با رسولش شریک کرده، می‌فهمیم که خواسته است رسولش را احترام کند و نیز اشاره کند که هرکس قصد سویی نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کند، در حقیقت به خدا هم کرده است»^۲.

پس دریافتیم اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موجب آزار و اذیت خدای تعالی می‌شود.

فقره سوم: توفیق اطاعت و ترک معصیت

وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أُطِيعَكَ وَلَا أَعْصِيكَ:

و از تو توفیق می‌خواهم که در این روز به فرمان تو باشم و هیچ نافرمانی نکنم. از دعاهایی که باید همواره به آن مشغول باشیم، همین دعا است که خدایا! توفیق اطاعت‌کردن و عصیان‌نکردن را به ما مرحمت بفرما. در جمله سوم این دعا آمده است: «وَأَسْأَلُكَ التَّوْفِيقَ فِيهِ لِأَنْ أُطِيعَكَ وَلَا أَعْصِيكَ»؛ این جمله شباهت زیادی به دعای امام زمان عجل الله فرجه دارد که حضرت فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ».

توفیق یعنی چه؟

توفیق از مباحث دینی است که بسیار به آن توصیه شده است. در محاورات عرفی نیز مردم به یکدیگر می‌گویند: «خدا به شما توفیق دهد». توفیق؛ یعنی فراهم‌شدن اسباب.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «التَّوْفِيقُ عِنَايَةُ الرَّحْمَنِ»^۳: توفیق عنایت خداوند رحمن است.

۱. احزاب: ۵۷.

۲. تفسیر المیزان؛ ج ۶، ص ۵۰۸.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم.

تفاوت جد و جهد با توفیق

انسان باید کوشش کند که اسباب عادی یک کار را فراهم کند که به آن جد و جهد و تلاش گویند و خداوند نیز اسباب معنوی را فراهم می‌کند که به آن توفیق می‌گویند.

توصیه آیت‌الله مرعشی رحمته‌الله

آیت‌الله سید محمود مرعشی می‌گوید: آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله به خویشاوندان و نزدیکان و به ویژه فرزندان خود سفارش می‌کرد که در منزل هیچ وقت قرآن را دور از دسترس قرار ندهند؛ بلکه در جایی بگذارند تا همیشه دیده شود و می‌فرمود: «یادتان نرود که هرگاه چشمتان به آن می‌افتد، چند آیه‌ای از آن تلاوت کنید و کوشش نمایید تا آیاتی را از آن حفظ کنید» و توصیه می‌کردند که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید. اگر می‌خواهید توفیق از شما سلب نشود، هر روز یک جزء یا هر مقدار که می‌توانید، قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن به شما آرامش خاطر و امنیت می‌بخشد.^۱

در روایات توفیق بدون تلاش و کوشش وجود ندارد. به این معنا که خداوند توفیق دهد و ما کوشش نداشته باشیم. تلاش و کوشش انسان، بدون توفیق نیز معنا ندارد و به سامان نمی‌رسد.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

«وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»^۲ هر کس از خدا توفیق بخواهد و کوشش ننماید، خود را مسخره کرده است.

ویژگی‌های سه‌گانه مؤمن

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مؤمن باید سه خصلت داشته باشد:

۱. «تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»: توفیقی از جانب خدا؛

۲. «وَ وَاِعْظَمُ مِنْ نَفْسِهِ»: واعظ درونی داشته باشد؛

[مؤمن باید خودش، خودش را موعظه کند].

۳. «وَ قَبُولٍ مَنْ يَنْصَحُهُ»^۳: اگر کسی او را نصیحت کرد، نصیحت او را قبول کند.

۱. بشارت؛ ج ۳، ص ۲۷.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۳۵۶.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲، ص ۲۵.

طلب توفیق بر طاعت و ترک معصیت

طاعت خدای متعال و فرمانبرداری از او زیبنده‌ترین عملی است که عبد در برابر مولای خود می‌تواند انجام دهد.

در حدیثی از علی علیه السلام می‌خوانیم:

«إِيَّاكَ أَنْ يَفْقُدَكَ رَبُّكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، أَوْ يَرَاكَ عِنْدَ مَعْصِيَةٍ فَيَمُوتَكَ»^۱: بر حذر باش از اینکه پروردگارت تو را در نزد طاعتش نیافته و در نزد معصیت تو را ببیند؛ پس دشمن دارد تو را، اگر هر کجا طاعت و بندگی است، تو را نبیند و در هر کجا معصیت و نافرمانی است، تو را ببیند.

برای کسب طاعت خداوند متعال باید از لذات مادی دوری کرد و به دنیا بی‌رغبتی از خود نشان داد و در فرمانبرداری از خداوند پایداری نمود و کسی که طاعت او نماید، به پیروزی دست یافته و به خدا تقرب جسته و به بهشت راه می‌یابد و لازم است بر فرمانبرداری محافظت نماید. این مهم با تقوای الهی، مجاهدت در عبادت، بندگی خدا، حلم و زهد را پیشه نمودن، حاصل می‌شود.

همان‌گونه که علی علیه السلام می‌فرماید:

«طَاعَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَحُورُهَا إِلَّا مَنْ بَدَلَ الْجِدِّ وَاسْتَفْرَغَ الْجُهْدَ»^۲: فرمانبرداری خدای سبحان را کسی جمع نکرد و به دست نخواهد آورد، مگر کسی که جدیت را در آن بذل نموده و تمام طاعت و قدرت را به کار برد.

و همچنین فرمود:

«كُنْ مُطِيعًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَبَذِرْهُ أَيْسًا وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ، يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ»^۳: مطیع خدای سبحان و به یادش انس گیرنده باش و به خاطر آور در حال رو گردانیت از او، رو آوردن او را بر تو، تو را به سوی آمرزش خود می‌خواند و به فضل خود گناهانت را می‌پوشاند.

همه چیز در اطاعت خدا و عدم نافرمانی خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی اش کیفر تا بندگان خود را از خشم و عذاب خویش دور بدارد و به سوی بهشت خود براند»^۳.

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ص ۸۱۴.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ص ۸۲۰.

۳. میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۱۴۵.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «در تورات آمده است: ای موسی! من تو را آفریدم و برگزیدم و نیرویت بخشیدم و به فرمانبری از خود فرمانت دادم و از نافرمانی خود بازداشتتم؛ پس اگر از من اطاعت کنی، تو را در راه طاعت خود یاری می‌رسانم و اگر نافرمانی ام کنی، تو را بر معصیت خویش یاری نمی‌رسانم. در طاعتی که می‌کنی بر تو منت دارم و در نافرمانی که می‌کنی، بر تو حجت دارم».^۱

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اگر خداوند مردم را به بهشت و دوزخ هم وعده نمی‌داد، باز لازم بود که از او اطاعت کنند و نافرمانی نکند؛ زیرا به آنان تفضل و نیکی فرموده و نعمت‌هایش را در اختیارشان گذاشته است؛ بی آنکه به سبب انجام عملی استحقاق آن را داشته باشند».^۲

فقره چهارم: بخشندگی خدا

يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ:

ای جواد و عطابخش درخواست‌کنندگان.

ای کسی که اگر از تو درخواست شود، تو نسبت به آن بخشش داری.

در عبارت پایانی دعای امروز او را با صفت «جواد» می‌خوانیم و می‌گوییم: «يَا جَوَادَ السَّائِلِينَ»؛ خداوند نسبت به بندگان سائل خود و کسانی که او را به حالت توبه و تضرع می‌خوانند، جود و کرم خود را ارزانی می‌دارد.

در خطبه‌ای که به اشباح معروف است، علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ وَ لَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ...»^۳ ستایش مخصوص خداوندی است که بخل و جمود بر دارائیش، نمی‌افزاید و سخاوت و بخشش فقیرش نمی‌سازد، اما هر بخشنده‌ای غیر او دارائیش نقصان می‌یابد و جز او هر کس دست عطای خویش، از بخشش باز دارد، مذموم شمرده می‌شود. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و بهره‌ها به مخلوقات. همه جیره‌خوار اویند، روزی همه را تضمین کرده و رزق آنها را معین ساخته، راه و رسم روشن را به علاقمندان و خواستاران آنچه نزد اوست، نشان داده، چنان نیست که سخاوتش در آنجا که از وی بخواهند، بیشتر از آنجا که از او نخواهند باشد.

۱. بحار الانوار؛ ج ۵، ص ۹.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۷۰، ص ۱۹.

۳. نهج البلاغه؛ خطبه ۹۱.

همچنین در کلامی دیگر فرستادن رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام از جانب خدای متعال را از نشانه‌های جود و بخشش دانسته و می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ وَالْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدَهُ»^۱ ستایش مخصوص خداوندی است که فضل خویش را در مخلوقات منتشر ساخته و دست جود و سخاوتش را به سوی آنان گشوده است. خدای متعال دوست دارد که بندگان نیز دست جود و کرم به سوی یکدیگر دراز کرده و اهل سخاوت و بخشش باشند.

جود و سخاوت

در هر حال «جود» و «سخاوت» از فضایل مهم اخلاقی است و به هر اندازه «بخل» نشانه پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است، «جود» و «سخاوت» نشانه ایمان و شخصیت والای انسان است.

این دو واژه که در مقابل «بخل» است، غالباً در یک معنی استعمال می‌شود؛ ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می‌شود که «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: مردم بر چهار قسم‌اند:

۱. سَخِي: [سَخِي کسی است که هم خودش از اموال و ثروت خدادادی بهره می‌برد و هم فیض و نفع او به دیگران می‌رسد].
۲. کریم: [کریم مرتبه‌اش بالاتر است و آن کسی است که خودش را به زحمت می‌اندازد تا دیگران را راحتی بخشد؛ مثلاً به گرسنگی صبر می‌کند و طعام خود را به دیگران می‌دهد].

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۲ و ترجیح می‌دهند بر خودشان دیگران را؛ با اینکه خودشان احتیاج دارند.

همان‌طوری که که رویه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ذُرِّیه آن بزرگوار بوده است.

۳. بخیل: [بخیل کسی است که از اموال خود بهره می‌برد و به راحتی خودش علاقمند است؛ اما دیگران از او خیر نمی‌بینند با آن همه سفارشات که در شرع مقدس اسلام درباره انفاقات واجب؛ مانند خمس، زکات، فطریه و کفارات و یا مستحبات مانند

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۰.

۲. حشر: ۹.

افطاری دادن و در زمستان وسایل راحتی برای فقرا به قدر امکان فراهم نمودن و غیره... تأکید شده، با این وجود به فکر فقرا، ایتام، ارحام و همسایگان مستمند نیست].
 ۴. لثیم: [لثیم پست‌ترین افراد است در دنیا و آخرت؛ زیرا با داشتن ثروت به خود و عائله‌اش سخت می‌گیرد و زندگانی او مانند زندگانی فقرا و بینوایان می‌باشد و دیگری هم از او بهره‌ای نمی‌برد.

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱

این‌گونه افراد همیشه نزدیک‌ترین اشخاص به آنها انتظار مرگ‌شان را دارند؛ زیرا از زنده‌بودن او بهره‌ای نمی‌برند و می‌گویند ممکن است وقتی بمیرد، از ترکه [ارث] او استفاده کنیم؛ اما مصیبت اینجا است که اموال او چنان بی‌خیر و برکت است که به اندک زمانی از بین می‌رود؛ حتی اولادش هم لذتی از آن اموال نمی‌برند]^۲

جود و سخاوت، باعث نجات

روزی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از اقامه نماز صبح خطاب به مأمومین خود کرد و فرمود: ای جماعت! سه نفر به لات و عزّی سوگند یاد کرده‌اند و هم قسم شده‌اند که مرا به قتل رسانند، البتّه توان چنین کاری را ندارند؛ می‌خواهم بدانم که چه کسی می‌تواند شرّ آنها را دفع نماید؟

سکوت، تمام فضای مسجد را گرفته بود و هیچ‌کس جواب حضرت را نداد؛ و چون آن بزرگوار سخن خود را تکرار نمود، علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام از جای برخاست و اظهار داشت: یا رسول الله! من به تنهای می‌روم و پاسخگوی آنها خواهم بود، فقط اجازه فرما تا لباس رزم بپوشم و برای نبرد مجهز گردم. حضرت رسول فرمود: این لباس و زره و شمشیر مرا بگیر؛ سپس علی عَلَيْهِ السَّلَام را لباس رزم پوشاند و عمامه‌ای بر سرش پیچید و او را سوار اسب خود کرد و روانه میدان نبردش نمود.

پس امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام به سمت آن سه نفر حرکت کرد و تا مدت سه روز مراجعت نمود و کسی از او خبری نداشت، تا آنکه حضرت فاطمه به همراه حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام آمد و اظهار داشت: یا رسول الله! گمان می‌کنم که این دو کودکم یتیم شوند؛ چون از شوهرم خبری نیست.

۱. حج: ۱۱.

۲. ذبیح‌الله محلاتی؛ شرافت الاسخیاء و رذالت البخلاء؛ ص ۴ - ۵.

اشک چشمان حضرت رسول را فرا گرفت و فرمود: هرکس خبری از پسر عمویم، علی آورد؛ همانا او را به بهشت بشارت می‌دهم. پس همه افراد برای کسب اطلاع پراکنده شدند و در بین آنان شخصی به نام عامربن قتاده، خبر سلامتی علی علیه السلام را برای رسول خدا آورد و سپس حضرت امیر علیه السلام به همراه سرهای بریده آن سه نفر و نیز دو اسیر دیگر وارد شد.

پیامبر خدا اظهار داشت ای ابوالحسن! آیا می‌خواهی تو را به آنچه انجام داده‌ای و آنچه بر تو گذشته است، خبر دهم. ناگهان عده‌ای از منافقین به طعنه گفتند: علی دنبال زایمان بوده است و هم اکنون پیغمبر خدا می‌خواهد با او حدیث گوید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چون چنین سخن زشتی را از آن منافقین شنید، خطاب به علی علیه السلام کرد و فرمود: یا ابالحسن! خودت کارهای ی را که انجام داده‌ای، گزارش ده تا آنکه گواه و حجتی بر حاضرین باشد.

امام علی علیه السلام اظهار داشت: چون به بیابانی که محل تجمع آنها بود، رسیدم، همگی آنها را سوار شترهایشان دیدم و وقتی مرا دیدند، سؤال کردند: تو کیستی؟ گفتم: من علی بن ابیطالب، پسر عموی رسول خدا هستم. آنان گفتند: ما کسی را با عنوان رسول خدا نمی‌شناسیم و آن‌گاه مرا در محاصره خود قرار داده و جنگ را شروع کردند.

سپس علی علیه السلام اشاره به یکی از سرها نمود و فرمود: صاحب این سر، بر من سخت بتازید و جنگ سختی بین من و او رخ داد و در همین لحظه، باد سرخی به وزیدن گرفت و سپس باد سیاهی وزید و در نهایت من او را به هلاکت رساندم و چون جنگ پایان یافت، این دو نفری که اسیر آورده‌ام، گفتند: ما شنیده‌ایم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم شخصی دلسوز و مهربان است، به ما آسیبی نرسان و ما را نزد او ببر تا هر تصمیمی که خواست، درباره ما عملی کند.

در این هنگام پیامبر خدا فرمود: یکی از آن دو اسیر را نزد من بیاور؛ چون امام علی علیه السلام یکی از آن دو نفر را آورد، پیامبر خدا به او پیشنهاد داد بگو: «لا اله الا الله» و بر نبوت و رسالت من از سوی خداوند شهادت بده تا تو را آزاد گردانم. آن اسیر گفت: بلندکردن کوه ابوقییس نزد من آسان‌تر و محبوب‌تر از آن است تا این کلمات را بر زبان جاری کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا ابالحسن! او را از اینجا ببر و سرش را از بدن جدا کن. وقتی حضرت علی علیه السلام او را به هلاکت رساند و دومین اسیر را آورد، به او پیشنهاد شهادتین داده شد؛ ولی او نپذیرفت و گفت:

مرا به دوستم ملحق کنید. پس همین که حضرت امیر علیه السلام خواست او را گردن بزند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدایت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: او را نکشید؛ چون او نسبت به خویشاوندان و اطرافیانش خوش اخلاق و سخاوتمند بوده است.

چون اسیر از چنین خیری آگاه شد، گفت: به خدا سوگند! من درهمی نداشتم مگر آنکه آن را بین فقرا انفاق کرده‌ام و هیچ‌گاه با کسی به تندی و خشونت سخن نگفته‌ام و اکنون نیز با مشاهده این حقیقت، شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد می‌دهم و چون آن اسیر اسلام آورد، آزاد شد و سپس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرمود: سخاوت و اخلاق خوب او موجب آزادی و سعادتش گردید.^۱